

توپونیمی و جغرافیای تاریخی حلوان

حسین اسماعیلی نصرآبادی^۱ و مهدی وزین افضل^۲

چکیده:

حلوان نام یکی از شهرهای مهم ایران از اوایل دوره ساسانی تا اواخر عصر ایلخانی است. جغرافی نویسان قدیم این شهر را در اقلیم چهارم، در آخرین حد جبال و به عنوان دروازه‌ی عراق توصیف کرده اند. حلوان در مسیر شاهراه اصلی خراسان- بغداد قرار داشت. در دوره ساسانی علاوه بر موقعیت تجاری و کشاورزی ممتاز از مراکز نظامی نیز به شمار می آمد. این شهر حیات تمدنی خود را بعد از وقفه ای نه چندان طولانی بر اثر حملات مسلمانان، دوباره از سر گرفت و اهمیت خود را باز یافت. علاوه بر لشکرکشی های فاتحان و آشوب های محلی، سوانح طبیعی از جمله زلزله و بیماری همواره حیات شهر را به مخاطره می انداخت تا اینکه جغرافی نویسان در اواسط سده هشتم آن را شهری متروک توصیف می کنند. پژوهش کنونی می کوشد تا به گونه ای گذرا با طرح مواردی همچون سوانح طبیعی، موقعیت جغرافیایی، بررسی جمعیتی و قومی تاریخ این شهر را بررسی کند و بفهمد چرا این شهر زمانی آبادان و زمانی دیگر ویران شده است.

کلید واژه: حلوان، جغرافیای تاریخی، موقعیت جغرافیایی، جغرافیا نویسان، زلزله، لشکرکشی

^۱. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

^۲. دانشجوی دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

حلوان نام یکی از شهرهای مهم دوره ساسانیان (۶۵۲-۲۲۶ م) است که بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می‌دهند. در واقع این شهر مرکز استانی به نام «شاذفیروز» بوده است که پنج طسوج به «پیروز کواز» «جبال»، «صیمر»، «اربل» و «خانقین» را در برداشته است.

ویرانه های این شهر، در غرب قلمرو ساسانیان در حوالی شهرستان سرپل زهاب امروزی قرار دارد. دهخدا حلوان را به معنای شیرینی و شیرین شدن چیزی آورده است. برخی از منابع از جمله معجم البلدان، حلوان را نام یکی از حاکمان این سرزمین، «حلوان بن عمران بن الحاف بن القضاة» ذکر کرده اند. که البته درست به نظر نمی رسد. در واقع این نام اسمی پهلوی و صورت تغییر یافته آرمان، هالمان و هلوان است که به مرور زمان به صورت حلوان رایج شده است. جغرافی نویسان قدیمی، این شهر را در اقلیم چهارم و در آخرین حد جبال آورده اند. حلوان چون یکی از ایستگاه های شاهراه معروف خراسان-تیسفون بود، اهمیت ویژه ای در تاریخ ایران دارد. علاوه بر موقعیت تجاری ممتاز، جایگاه نظامی و دینی آن نیز قابل توجه است. به گونه ای که این شهر یکی از پایگاههای نظامی و نقطه های مقاومت ساسانیان علیه مسلمانان بود.

به استناد اکتشافات باستان شناسی و اشاره های منابع تاریخی، حلوان مرکز زیست سه دین زرتشت، مسیح و یهود بوده است. مهاجرات عربهای مسلمان به این شهر در دراز مدت باعث رونق تجاری بیشتر شهر شد. با گسترش اسلام در ایران، فریضه حج بر اهمیت شاهراه خراسان - بغداد دو چندان افزود.

حلوان تا زمان آل بویه (۴۴۸-۳۲۰ ق) آنقدر بزرگ شد که جغرافی نویسانی مثل اصطخری، ابن حوقل و مقدسی آن را در شمار شهرهای بزرگ و آباد ذکر کرده اند.

قرن هفتم همزمان با حمله مغول روند ویرانی شهر تسریع شد. تا اینکه قزوینی در اواخر قرن هفتم و حمدالله مستوفی در میانه قرن هشتم آن را شهری متروک توصیف می کنند.

موقعیت جغرافیایی حلوان

جغرافی نویسان قدیم حلوان را در اقلیم چهارم و در آخرین حد جبال ذکر کرده و آن را به عنوان دروازه عراق توصیف نموده اند. آنها مناطق اطراف رشته کوه زاگرس را به خاطر موقعیت کوهستانی آن، جبال می نامیدند. مقدسی جبل را در شرق عراق و غرب خراسان توصیف می کند و حلوان را دورترین جای آن در طرف عراق می داند. (مقدسی، آفرینش و تاریخ، مجلد ۴ تا ۶، ص ۶۰۴) حلوان، قرمسین (کرمانشاه)، دینور، همدان، ری و اصفهان بزرگترین شهرهای جبال بودند.

جغرافی نویسان از جمله ابن حوقل، یاقوت حموی، اصطخری و ابی الفداء حلوان را یکی از شهرهای عراق دانسته اند. برای مثال ابن حوقل می نویسد:

«حلوان شهری است که بر روی کوه واقع شده و به عراق مشرف و در نقشه جزو آنجا نگاشته شده است» (ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲) اما جیهانی از محدود جغرافی نویسانی است که حلوان را با توجه به اینکه در «حد اقلیم جبل» قرار دارد، علاوه بر عراق، در صورت نواحی جبال نیز ذکر کرده است. (جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۴۲) و شاید یعقوبی تنها جغرافی نویسی باشد که این شهر را بصراحت در قلمرو جبال دانسته است. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۱۷۶) حلوان در مقام مقایسه با عراق، از نظر بارش باران و برف، پوشش گیاهی و حیوانی، تفاوت مشخص دارد.

عراق دشتی پهناور، دور از کوه با بارش بسیار اندک برف است. در حالیکه حلوان شهری در میان کوه و خیلی نزدیک به کوهستانهای همیشه برفگیر است. اغلب جمعیت حلوان کرد و ایرانی- کرد به معنای چادر نشین در دوره متأخر ساسانی و اوایل اسلامی و به معنای مشخص قومی در دوره های بعد- بود. در حالیکه بیشتر ساکنان عراق اسلامی را عربها تشکیل می دادند. حلوان از نظر سیاسی نیز همواره وابسته به قدرتهای داخل فلات ایران و جبال بوده و به ندرت تحت تأثیر جریانهای سیاسی عراق قرار داشته است. بنابراین به نظر می رسد که نظر یقوبی دقیق تر از سایر جغرافی نویسان باشد.

برای تعیین محل دقیق شهر حلوان چند فرضیه ساده طرح شده است. فرضیه اول و شایع، شهرستان سرپل زهاب و فرضیه دوم دهستان زهاب امروزی را مشخص می کند. به نظر نگارنده هر دو فرضیه ضعیف اما دربردارنده وجوهی از حقیقت است. در منابع، برای تعریف واحد جغرافیایی حلوان، کلماتی مثل استان، شهر، حوزه، منطقه، قصبه و ناحیه به طور متناوب بکار رفته است.

وقتی حلوان به عنوان استان مطرح بود، شهرهایی مثل قصرشیرین و خانقین نیز در ردیف شهرهای آن محسوب می شدند ولی زمانیکه حلوان بعنوان شهر یا قصبه مطرح می شد، مساحت جغرافیایی آن به مراتب کمتر بود. بنابراین با توجه به تناوب واحد جغرافیایی حلوان تعیین مرزها و حدود آن کاری سخت و البته غیر علمی است. اما با توجه به اشاره های منابع و یافته های باستان شناسی و ویرانه های بجا مانده می توان مرکز شهر حلوان را در اطراف پل این شهر، پل حلوان و بعدها پل زهاب، تعیین کرد. که از قضا آثار باستانی تاریخی مهم شهر در همان اطراف هستند.

وضعیت آب و هوایی

حلوان بطور کلی در موقعیت آب و هوایی گرم و خشک قرار دارد. اما قسمتهای شمالی و شرقی آن در شرایط اقلیمی معتدل کوهستانی هستند.

این تفاوت آب و هوایی، تقریباً تنها در مساحت ۱۲۵۱ کیلومتر مربعی این شهر باعث تنوع در پوشش گیاهی و جانوری و البته زیست انسانی شده است. ناحیه گرم و خشک شهر، تابستانهای گرم و طولانی با درجه حرارتی نزدیک به ۵۰ درجه دارد. که در آن به ندرت برف می بارد در حالیکه در نواحی معتدل آن، بارش برف نادر نیست.

قزوینی در این باره می گوید که برف بر نیمه حلوان در طرف کوه می بارد و در نیمه دیگر که بجانب عراق است هرگز نمی بارد. (قزوینی، آثار البلاد، ج ۲، ص ۲۴۶) مؤلف راحه الصدور اشاره های جالبی درباره بارش برف در حلوان دارد:

«و چون سلطان [مسعود سلجوقی] از حلوان بگذشت، راهها برف آکنده بود». (راوندی، راحه الصدور، ص ۲۲۷) و یا «تابک ایلدگز با لشکری گران و امرا و فرزندان بکرمانشاهان بخدمت رسید و بحلوان برفی آمد که در سردسیرها بزمستان مثل آن کس ندیده بود». (همان، ص ۲۳۳، برای مطالعه بیشتر: ابن ایثر، الکامل ج ۱۲، ص ۳۱۷) اما تابستانهای گرم حلوان نیز مخصوصاً وقتی با بادهای سمی همراه شود، کشنده است. اصطخری و ابن حوقل حلوان را شهری گرمسیری معرفی می کنند. (اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۰۷؛ ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲) مقدسی ویرانی حلوان را در نتیجه وزش باد می داند. (مقدسی، آفرینش و تاریخ، مجلد ۴ تا ۶، ص ۶۱۸) و مؤلف آثار البلاد با اشاره به هوای بد حلوان مثلی عامیانه را حکایت می کند که شخصی از ملک الموت پرسید که کجا می توان تو را پیدا کرد؟ گفت: بر سر پل حلوان. (قزوینی، آثار البلاد، ج ۲، ص ۲۵۸)

منابع آبی

راز اینکه چرا حلوان علی رغم ویرانی های طبیعی و غیر طبیعی زیاد، دوباره حیات خود را از سر گرفته، وجود رودخانه ها، سراب ها و چشمه های متعدد آن است. معنای کلمه زهاب- نام بخشی از منطقه حلوان -اشاره به این فراوانی دارد. به نظر می آید فقط اشاره به نام رودخانه های الوند- قلعه شاهین، پاتاق، ولاش، قره بلاغ، دیره، زرین جوب، ماراب و سرابهای قلعه شاهین، زهاب، قره بلاغ، بریموند، مامیشان، انزل و کوزه رود برای اثبات این ادعا کافی است.

ابن حوقل حلوان را شهری با آبها و رودهای فراوان توصیف می کند. (ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲) و قزوینی به چشمه های گوگردی حلوان با خاصیت درمانیشان، اشاره دارد. (قزوینی، آثار البلاد، مجلد ۴ تا ۶، ص ۱۰۷) اما مهمترین منبع آبی شهر که از قضا به درستی نامش هم با شهر درهم آمیخته رودخانه الوند یا به عبارتی صحیح تر حلوان است. شهر حلوان در کنار این رودخانه شکل گرفت و البته بزرگ شد. منشاء رودخانه، چشمه های سیاوانه و سراب اسکندر در کوه دالاهو است. مسیر آن تا رود دجله ۱۶۰ کیلومتر، شیب متوسط آن ۸٪ و میانگین کل بدهی سالانه آن ۱۶۸ میلیون متر مکعب است. (جعفری، گیتاشناسی ایران، ج ۲، ص ۱۱۰)

همچون عمر رودخانه که طولانی تر از شهر حلوان است، نام آن نیز ماندگاری بیشتری از شهر داشت. هر چند که در اوایل دوره صفویه، اسم شهر حلوان فراموش می شود اما نام رودخانه حلوان تا اوایل دوره قاجار باقی می ماند و حتی تا اواخر این سلسله در کنار اسم «الوند» نام حلوان نیز به کار برده می شد.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) که در روز جمعه هفدهم شعبان ۱۲۸۷ق از این شهر گذشته به جای حلوان، کلمه الوند را به کار برده است. مجدی شاعر و ادیب نامدار کرد نیز که در سال ۱۳۰۶ق از کنار رودخانه عبور کرده است می نویسد:

«اسم این رودخانه در اصل حلوان بوده و به مرور دهور به الوند تغییر یافته است. تقریباً نصف سیروان هست و در نزدیکی قزل رباط داخل سیروان می شود». (مجدی، سفرنامه، ص ۱۳۹؛ برای مطالعه بیشتر درباره رود حلوان نک: ژاک دمرگان، جغرافیای غرب ایران، ج ۲، ص ۷۵ و ۷۶ و رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان - ص ۱۷).

پستی و بلندیها

الف) کوهها: قسمت بیشتر حلوان در ناحیه کوهستانی قرار گرفته و رشته کوههای اطراف آن ادامه سلسله جبال زاگرس در غرب ایران است. ابن حوقل حلوان را این گونه توصیف می کند:

«حلوان شهری است که بر روی کوه واقع و به عراق مشرف است». (ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲)

حافظ ابرو در توصیف «جبل آذربایجان» می نویسد:

«این کوه از جانب شمال به غرب، مایل به جنوب و دو کوه می شود. یکی به جانب جنوب و تاحلوان می رود که طول آن ۷۲ درجه و پانزده دقیقه و عرض آن ۳۴۰ دقیقه است». (حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، ج ۲، ص ۱۹۰)

دالاهو و بازی دراز، دو رشته کوه مهم حلوان هستند. دالاهو به معنای آشیانه عقابها یا ترکیبی از دو حیوان؛ دال و آهو، کوهستانی سنگی با ارتفاع ۱۸۱۰ متر است. بازی دراز در جنوب غربی حلوان با ارتفاع ۱۰۹۸ متر، در شمار رشته کوههای قلاجه سلسله جبال زاگرس می باشد.

نام معروفترین کوه تاریخی حلوان، پاتیریا بادیر به معنای ستون و تکیه گاه در کتیبه نارامسین پادشاه اکدی مربوط به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد آمده است. نقش برجسته و کتیبه آنوبانی نی، پادشاه مقتدر لولوبی، را نیز در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد بر روی این کوه نقر کرده اند.

کوه بان زرده، آهنگران، بمو، چناره، باغ کوه و تيله کوه نیز از کوههای مهم حلوان به شمار می آیند.

ب) پستی ها

دشت زهاب، قلعه شاهین، پاتاق و بشیوه چهار دشت مهم حلوان است. این دشتها ظرفیت بالایی برای توسعه کشاورزی و دامداری دارند. دشت زهاب با وسعت ۱۷۰ کیلومتر، ارتفاعی در حدود ۵۵۰ متر از سطح دریا دارد. پاتاق دارای دو اقلیم آب و هوایی سرد و گرم می باشد و قلعه شاهین از آبادترین این دشتها است. (کمری، سرپل زهاب در گذر تاریخ، ص ۲۷-۲۸)

همانگونه که امروزه، ساکنان شهر سرپل زهاب، در واقع ترکیبی از مردم این دشتها هستند می توان همین تصور را هم در مورد شهر حلوان داشت. در واقع شهر محل عرضه کالا و خرید و فروش مردم این دشتها با هم است. برای مثال در اهمیت دشت زهاب همین قدر کافیتست بدانیم هنگامی که شهر حلوان در اواخر ایلخانان (۷۵۰-۶۵۴ق) به ویرانی کشید و به فراموشی سپرده شد، تنها کمی بعد، در اوایل دوره صفویان، شهر زهاب، در فاصله فقط چند کیلومتری حلوان، سر بر آورد و تنها زمانی تقریباً در اواسط دوران قاجار رو به افول نهاد که شهر سرپل آن هم با پسوند زهاب، در فاصله کمتری از شهر تاریخی حلوان، خود نمایی کرد.

پوشش گیاهی و جانوری

تنوع شرایط آب و هوایی و اقلیمی حلوان، باعث تنوع در پوشش گیاهی و حیوانی منطقه شده و در واقع پوشش گیاهی و جانوری غنی حلوان هدیه کوهستانها، دشتها، رودها و چشمه های فراوان آن است.

الف) پوشش گیاهی

به طور کلی می توان پوشش گیاهی منطقه مورد بحث را اینگونه تقسیم بندی کرد:

۱. درختان جنگلی؛ بادام کوهی، پسته وحشی، انجیر کوهی

۲. درختان و گیاهان دامنه ای؛ بلوط و ون

۳. درختان خاص گرمسیری؛ نخل، کالی توس، لیمو، نارنج، پرتغال

۴. گیاهان دارویی؛ شیرین بیان، تلخ بیان، گل گاوزبان

۵. گیاهان خوراکی؛ کنگر، پیچک، گنور، زو، سیورنه

۶. گیاهان معطر؛ هزبوه، ریواس، نعناع، پونه (کمری، سرپل زهاب در گذر تاریخ، ص ۳۹)

جغرافی نویسان قدیم، هر گاه اسمی از حلوان آورده اند به انجیر، انار و انگور و حتی خرماي آن اشاره کرده اند. برای مثال ابودلف انار حلوان را در تمام بلاد بی نظیر توصیف و در لذت انجیر حلوان تعجب می کند و از آن با

عنوان «الشاهنجیر تفسیر ملک التین» نام می برد. (ابو دلف، سفرنامه، ص ۶۲؛ برای مطالعه بیشتر نک: ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲ و مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۷۱)

حمدالله مستوفی که آخرین گزارش‌ها را در باره شهر حلوان دارد، گندم آن را ستایش می کند (مستوفی، نزهه القلوب، ص ۴۰)

علاوه بر گندم؛ جو، خیار، گوجه، هندوانه، خربزه، باقلا، پنبه، کنجد و انواع سبزی در این منطقه کاشت می شود.

ب) پوشش جانوری

۱. **حیوانات:** تنوع حیوانات عملاً این منطقه را به یک شکارگاه تاریخی تبدیل کرده است. مردم این ناحیه، سنت شکار را از پدران خود به میراث برده اند. آنها بیشتر از آنکه دنبال گوشت قربانی خود باشند در پی لذت شکار کردن هستند. حتی قوانین سخت شرعی دین اسلام نیز نتوانسته جلوی شکار حیواناتی مثل گراز و روباه و خارپشت را بگیرد. در طاق بستان کرمانشاه، صحنه شکار گراز به زیبایی حک شده است. ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۸۷ ق از حلوان گذر کرده است درباره شکار در این منطقه می نویسد:

«روز جمعه هفدهم شعبان در زهاب اطراق شد. بشکار دراج رفتیم. بسیار خوب شکار گاهی است... دراج به قدری بود که در اردو و میان چادرها زنده می‌گرفتند». (ناصرالدین شاه، سفرنامه، ص ۹۳)

آهو، گوزن، بزکوهی، قوچ، میش، گربه وحشی، سنجاب، سمور، گرگ و کفتار در کوهها و دشتهای این منطقه زیست می کنند.

برخی از اشخاص مسن تر منطقه، در میان خاطرات خود به حیواناتی مثل پلنگ و خرس نیز اشاره می کنند. بررسی نام روستاهای این منطقه، نشان از اهمیت این حیوانات در حیات انسانی منطقه دارد. روستای کلاشی (گل = یک نوع بزکوهی + آش = آسیاب)، بز میر آباد (بز + میر = مردن)، بازگیر (باز = یک نوع عقاب + گیر = گرفتن) مثالهای خوبی برای اثبات این ادعا است.

۲. **پرندهگان:** حلوان زیستگاه مناسبی برای زندگی بسیاری از پرنده ها از جمله دراج، سار، مرغابی وحشی، بلدرچین، کبک تیهو، قمری، سهره، کلاغ، زاغ، شاهین، عقاب، جغد، کرکس، قرقی، گنجشک و کبوتر است. ناصرالدین شاه به شکار پرندگانی مثل دراج و قوش اشاره دارد. (ناصرالدین شاه، سفرنامه، ص ۸۹ و ۹۰)

۳. **خزندگان:** مار و عقرب در دشت زهاب مخصوصاً در تابستان که هوا خیلی گرم می شود، آنقدر زیاد است که زندگی انسانی را با خطر جدی مواجه می کند.

سوانح طبیعی

همیشه این لشکرکشی های فاتحان و آشوبهای محلی نیست که شهری را به ویرانی می کشد گاهی زلزله، سیل، تگرگ، بیماری و باد بسرعت تمدنی را با خاک یکسان می کنند. و حلوان از آن شهرهایی است که هم از لشکر فاتحان و هم از لشکر آسمان شمشیر و صاعقه بر سرش نازل شده است. مقدسی ویرانی حلوان را در نتیجه وزش باد می داند. (مقدسی، آفرینش تاریخ، مجلد ۴ تا ۶، ص ۶۱۸) و مؤلف آثار البلاد با اشاره به هوای بد حلوان مثلی عامیانه را حکایت می کند که شخصی از ملک الموت پرسید که کجا می توان تو را پیدا کرد؟ گفت: بر سر پل حلوان. (قزوینی، آثار البلاد، ج ۲، ص ۱۵۸)

حلوان از شهرهای زلزله خیز است. چند گسل معروف در اطراف این منطقه هستند. فاصله گسل مرج القلعه (حوالی کرند امروزی) از مرکز تقریبی حلوان حدود ۱۲ کیلومتر است و بزرگی زمین لرزه احتمالی در این گسل ۶/۴ درجه در مقیاس ریشتر خواهد بود. فاصله گسل قصر شیرین از مرکز تقریبی حلوان، ۲۰ کیلومتر است و زلزله احتمالی در آن ۶/۶ پیش بینی می شود.

مسکویه در ذکر و تاریخ سال ۳۴۷ ق می نویسد:

«در این سال در بغداد و حلوان و شهرهای کوهستان زمین لرزه بسیار شد. در کوهستان زیانهای سنگین به بار آورد». (مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۱۴) در همین سال دوباره زلزله حلوان را لرزاند، دژها را فرو ریخت و ملخ آسمان را پوشاند و همه درختان و غلات را خورد. این زلزله بر منابع آب زیر زمینی نیز اثر گذاشت. ابن اثیر در ذکر وقایع سال ۵۴۴ ق اشاره به زلزله ای می کند که کوهی را مقابل حلوان به زمین فرو برد (ابن اثیر، الکامل، ج ۱۱، ص ۲۰۶) این زلزله سبب دگرریختی های زمین در کوهها شد. با توجه اینکه بنای اکثر ساختمانهای این شهر خشتی و از جنس گل بوده است می توان شدت خسارت انسانی و اقتصادی این زلزله ها را بهتر تصور کرد.

هر چند اندک، اما بارش برف سنگین نیز برای حلوان در منابع ذکر شده است. برای مثال در تاریخ الکامل آمده است که چنان برفی در حلوان آمد که مثل آن شنیده نشده است. (ابن اثیر، الکامل، ج ۱۲، ص ۳۱۷) در سال ۱۲۷۲ ق در دشت زهاب تگرگی باریده که از قرار مذکور هر دانه به قدر نارنجی کوچک بوده و بعضی از حیوانات را تلف کرده است. (اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۷۸۶) طی چند سال گذشته نیز بارش تگرگ خسارت زیادی به کشاورزان و باغ داران منطقه وارد کرده است.

مالاریا، وبا و طاعون از جمله بیماری های خطرناک در تاریخ حلوان بوده است. در فتوح البلدان آمده است:

«شاه [یزدگرد سوم ساسانی] به همراهی سواران بزرگ به حلوان شد و بیت المال را با خود بیاورد... در آن سال گرسنگی شدت یافت و بیماری طاعون به جان همه پارسیان افتاده بود» (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۳) شیوع بیماری مالاریا در سال ۱۳۲۳ ش باعث مرگ تعداد زیادی از مردم شهر شد. این بیماری در روستاهایی مثل پس پس و کلاشی هم شیوع پیدا کرد.

بررسی جمعیتی، قومی و دینی شهر حلوان

آثار باستانی فراوان مثل نقش برجسته و کتیبه آنوبانی، نقش و کتیبه اشکانی، دکان داود و قلعه یزدگرد نشان از اهمیت شهر حلوان در تاریخ ایران باستان دارد. این شهر بر سرشاهراه اصلی خراسان تیسفون قرار داشت و یکی از پایگاههای نظامی و اداری ایران بزرگ بود. حلوان در اوایل دوره ساسانیان، تجدید بنا شد و بعنوان دروازه شرقی تیسفون، پایتخت ساسانیان، مطرح گشت. با توجه به این اهمیت می شود جمعیت قابل ملاحظه شهر را تصور کرد. در دوره اسلامی با مهاجرت قبایل عرب به این شهر جمعیت آن افزوده شد. خاندان جریر بن عبدالله بجلی و قعقاع بن عمرو در همان سالهای اولیه ورود عربها به ایران، در حلوان ساکن شدند. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۱؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴) توصیفی که جغرافی‌نویسان از شهر حلوان بدست می دهند ما را در تصور جمعیتی شهر یاری می رساند. ابن حوقل حلوان را نصف دینور می داند. (ابن حوقل، صوره الارض، ص ۱۱۲) و جیهانی در این باره می نویسد:

«حلوان شهری آبادان و در همه عراق بعد از بصره و کوفه و واسط و بغداد و سامره و حیره بزرگتر از آن نیست» (جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۴۲) با مقایسه مالیات حلوان با دیگر شهرها هم می توان این تصور را کاملتر کرد. یعقوبی خراج حلوان را در دوره معاویه بیست هزار هزار درهم و خراج آذربایجان و ری اطراف آن را هم سی هزار هزار درهم آورده است. یعنی در واقع مالیات حلوان $\frac{2}{3}$ هر کدام از این شهرها بوده است. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۳)

سوانح طبیعی، لشکرکشی های فاتحان و آشوبهای داخلی چند عامل عمده برای توقف رشد جمعیتی شهر و در نهایت ویرانی آن بود. حداقل دو زلزله معروف در سال ۳۴۷ ق و ۵۴۴ ق در تاریخ این شهر ضبط شده است. بیماریهایی مثل وبا و طاعون زمانی جمعیت این شهر را بشدت تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

ابراهیم ینال بردار طغرل سلجوقی (۴۴۷-۴۵۵ ق) در سال ۴۳۷ ق برای سرکوب ابوالشوک امیر سلسله محلی بنوعنازی به حلوان لشکرکشی کرد و آنجا را به آتش کشید و ویران کرد. (ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۵۲۹) در سال ۴۴۰ ق نیز دوباره سلجوقیان آنجا را مورد تاخت و تاز قرار دادند. (همان، ص ۵۴۵)

سم اسبهای مغولان، حلوان را نیز بی نصیب نگذاشت. لشکر جورماغون نوین سردار اوکتای قاآن، حلوان را غارت کرد. (منهاج السراج، طبقات ناصری، ج ۲، ص ۱۵۸) لشکر هلاکو نیز برای فتح بغداد، از غارت و ویرانی حلوان ابایی نداشت. کار به آنجا رسید که قزوینی در اواخر قرن هفتم و حمدالله مستوفی در میانه قرن هشتم حلوان را شهری متروک توصیف می کنند. (قزوینی، آثار البلاد، ج ۲، ص ۱۷؛ مستوفی، نزهه القلوب، ص ۴۰)

مورخان تاریخهای اسلامی، هنگام ذکر فتوح و شورشهای محلی، ساکنان حلوان را با عنوان «الاکراد» معرفی می کنند. اما کاربرد این کلمه در آن زمان، بیشتر از اینکه ناظر به مفهومی قومی باشد، واجد معنا و شیوه ای از زندگی - کوچ نشینی - است. اما به تدریج کاربرد این کلمه معنای قومی پیدا می کند تا اینکه در نیمه قرن ششم هجری، سلطان سنجر سلجوقی، قسمت غربی ایالت جبال را کردستان نامید.

ابو دلف برای توصیف انجیر حلوان کلمه «شاهنجیر» را به کار می برد (ابودلف، سفرنامه، ص ۶۲) در زبان کردی کلمه شاه به «شا» و انجیر به «هنجیر» تبدیل می شود.

علاوه بر دین زرتشت، که دین رسمی ساسانیان بود، ادیان مسیح و یهود نیز در حلوان حضور داشتند. کریستین سن حلوان را بعنوان یکی از اسقف نشین های مسیحی معرفی می کند (کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۶۴)

مقدسی به محله یهودیان و کنیسه آنها در حلوان که از سنگ و گچ ساخته شده اشاره دارد. (مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۱۷۱)

جالب است که مانی - اصلاح طلب دینی - در اوایل دوره ساسانی نیز زمانی حلوان را بعنوان پایگاه خود انتخاب کرد. (تاریخ کمبریج، ج ۳ قسمت دوم، ص ۴۲۳) با ورود اسلام به این منطقه، بعد از چند قرن مقاومت دینی، عاقبت اکثریت این شهر دین اسلام را پذیرفتند. بعد از پذیرش اسلام تا زمان ویرانی حلوان مذهب غالب اهل سنت بود.

بررسی تاریخ حلوان

شهری به نام حلوان، به طور مشخص از زمان ساسانیان، حیات خود را آغاز کرد. اما این شهر با اسامی دیگر از قبیل پادیر، حل، خل، اکارسالو، کالمانو، بلاشگرد، هالمان و چند اسم دیگر در دوره قبل از ساسانیان نیز معروف بوده است. بنای حلوان و در واقع تجدید بنای آن را به قباد ساسانی نسبت می دهند. (طبری تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۲)

حلوان در مسیر شاهراه اصلی ایران، خراسان - تیسفون قرار داشت و به نوعی دروازه شرقی پایتخت ساسانیان بود. رونق و شکوفایی اقتصادی شهر، نتیجه عبور کاروان های تجاری از آن بود. حلوان از صادر کننده های عمده محصولات از قبیل انجیر، انار، انگور، ریواس و توت بود. از آنجا که در این شهر، آتشگاه کلیسا و کنیسه در کنار هم زیست کرده اند می توان رونق دینی را هم برای حلوان تصور کرد. زمانی که فاتحان مسلمان از راه می رسند، شهر پایگاه نظامی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می شود. قلعه یزدگرد مرده ریگ آن دوران است. در فتوح البلدان آمده است که جریر بن عبدالله بجلی با صلح حلوان را فتح کرد و از کشتار پرهیز کرد. (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۱۰)

اما به نظر می رسد واقعیت چیز دیگری باشد. به روایت طبری، خسرو شنوم آخرین والی ساسانی حلوان به همراه دهقان این شهر به نام زبینی، در نبردی سخت از قعقاع بن عمرو شکست خوردند. زبینی کشته شد و خسرو فرار کرد. (طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴)

بعد از تب و تاب حمله مسلمانان، حیات شهر از سر گرفته شد. جریر بن عبدالله بجلي، عزره بن قیس بجلي، قعقاع بن عمرو، عتیبه بن النہاس از اولین حاکمان عرب حلوان هستند.

حلوان از گزند و آشوبهای شورشیان و ناراضیان خلافت بنی امیه و بنی عباس در امان نبود. سعد بن حذیفه حاکم حلوان از سوی مختار ثقفی که در سال ۶۶ق با ادعای خون خواهی امام حسین (ع)، قیام کرده بود. دستور داد تا «اکراد» حلوان یعنی مردم شهر را که مخالف استیلای عرب بودند بکشند. (طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۳۲)

مطرف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ق علیه حجاج، حاکم مقتدر اموی، خروج کرد و هنگامی که با عدم همکاری مردم منطقه روبرو شد عده ای از آنها را کشت. (همان، ص ۲۹۰)

عبدالله بن معاویه از نوادگان جعفر بن ابی طالب در سال ۱۲۷ق علیه بنی امیه خروج کرد و حلوان از جمله شهرهایی بود که توانست تصرف کند.

لشگر عباسیان که از سمت خراسان حرکت کرده بود. قبل از عراق، حلوان را از سلطه بنی امیه آزاد کرد. هارون خلیفه عباسی، هنگام تقسیم سرزمینهای قلمرو خلافت برای دو فرزندش امین و مأمون، حلوان را مرز قرار داد اما خیلی زود مأمون قسمت غربی خلافت و از جمله حلوان را تصرف کرد.

طبری در ذکر وقایع سال ۲۵۱ق از حمله خوارج به حلوان نام می برد. مساور بن عبدالحمید خارجی در جنگی با مردم حلوان، ۴۰۰ تن از آنها را کشت. در این جنگ عده ای از زائران خراسانی نیز که در کنار مردم شهر علیه خارجیان جنگیده بودند، کشته شدند. اما عاقبت مساور مجبور به فرار شد. (طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۵۳)

مرداویج بن زیار که خود را احیا کننده شکوه ایران باستان تصور می کرد در سال ۳۱۸ حلوان را تصرف کرد اما خیلی زود آن را از دست داد. از این زمان تا سال ۳۲۳ق حلوان در تصرف سامانیان بود. در این سال عماد الدوله علی بن بویه ر این شهر را از سلطه سامانی خارج کرد.

دو سلسله محلی حسنویه و بنی عنازی در تاریخ حلوان اهمیت خاص دارند. حسنویه بن حسین کرد، مؤسسه سلسله حسنویه است. این خاندان همزمان با آل بویه حکومت دارند. بعد از حسنویه، قدرت به فرزندش بدر رسید. بدر دست نشاندۀ عضدالدوله دیلمی بود. هلال فرزند او که از قضا با پدرش نیز اختلاف و جنگ داشت با ابوالفتح محمد بن عناز حاکم محلی حلوان بر سر حاکمیت این منطقه وارد جنگ شد که شکست خورد. به روایت ابن اثیر حاکمیت محمد بن عناز بر حلوان ۲۰ سال طول کشید. بعد از او پسرش ابوالشوک عنازی حاکم حلوان شد. اما این مورد تأیید بغداد نبود. به همین خاطر لشکری از آنجا بسوی ابوالشوک آمد که توانست این حاکم محلی را فراری دهد. (ابن اثیر، الکامل، ج ۹، ص ۲۲۵) عاقبت ابن ابراهیم نیال بود که شکست نهایی را به ابوالشوک در سال ۴۳۷ق وارد کرد. سعدی فرزند و جانشین ابوالشوک نیز علی رغم مقاومت زیاد، عاقبت در سال ۴۴۶ از سلجوقیان شکست خورد.

سلطه سلجوقیان بر حلوان علی رغم شورشهای محلی مقتدرانه بود. حملات آنها در سالهای ۴۳۷ق، ۴۴۰ق، ۴۴۵ق و ۴۵۶ق بر حلوان تکرار شد.

اما سلطه خوارزمشاهیان به حلوان متزلزل بود. لشکرکشی محمد خوارزمشاه به غرب خلافت اسلامی برای تصرف بغداد موفقیت آمیز نبود. لشکر جور ماغون سردار مغولی و سالها بعد هلاکو، بنیان گذار ایلخانان، حلوان را شهری متروک ساخت. آخرین نفس های تمدنی شهر حلوان را لشکرکشی تیمور قطع کرد. به واقع سده هشتم قرن خاموشی حلوان است. تا اینکه در اوایل دوره صفویه در فاصله چند کیلومتری از ویرانه های حلوان شهر زهاب حیات خود را شروع کرد.

نتیجه گیری:

تاریخ شهری با نام و هویت مشخص حلوان، به دوره ساسانیان باز می گردد؛ دوره ای که در آن شاهد رونق شهرسازی در ایران هستیم. حلوان در کنار همدان، دینور و قرمسین از شهرهای مهم غرب امپراتوری ساسانی بوده است. جغرافی نویسان این شهر را در اقلیم چهارم، در آخرین حد جبال و به عنوان دروازه عراق توصیف کرده اند. اکثر آنها حلوان را علی رغم تفاوت های مشخص اقلیمی، قومی و زبانی در شمار شهرهای عراق آورده اند. اما به نظر نگارنده و موافق با نظر یعقوبی، مورخ و جغرافی دان بزرگ اسلامی، حلوان یکی از شهرهای جبال یا کوهستان است؛ منطقه ای که بعدها به اشتباه آن را عراق عجم نامیدند.

منظور از کلمه حلوان در دوره های مختلف متفاوت بوده است. برای مثال در دوره ساسانیان این شهر مرکز یک استان بزرگ به نام «شاذ فیروز» و در قرون اولیه اسلامی منظور از آن نه یک استان بلکه یک منطقه است و از زمان سلجوقیان به بعد، به نام یک شهر منحصر می شود و عاقبت در زمان ایلخانان به مجموعه ای از چندین ده اطلاق می شود. فهم این تفاوت کار را برای محقق دشوار می سازد.

حلوان چند ویژگی مهم دارد که حیات تمدنی آن را تقویت کرده است. شاید مهمترین آنها جاده باشد. حلوان یکی از ایستگاه های مسیر شاهراه بزرگ خراسان-بغداد بوده است. همواره می شد در این راه، کاروان های زیارتی و تجارتی و البته لشکرهای نظامی را نیز دید.

بقایای دو کاروانسرای قدیمی و پلی فراموش شده درابتدای شهر، رونق این جاده را حکایت می کند. علاوه بر ثروت، دین و فرهنگ نیز در این مسیر مبادله می شد. شاید به همین خاطر باشد که زمانی حلوان میزبان چند دین بوده است. و از قضا امروز هم در حوالی آن سه مذهب شیعه، سنی و اهل حق زیست می کنند. وجود منابع کافی آب از جمله رودخانه بزرگ الوند، شرایط مساعد کشاورزی و دامداری و موقعیت ممتاز نظامی از ویژگی های مهم برای توسعه این شهر به حساب می آیند. در مقابل به نظر نگارنده، سوانح طبیعی از جمله زلزله و بیماری بیشترین صدمه را به حلوان وارد کرده، اما ضربه نهایی نابودی را لشکرکشی های فاتحان سلجوقی، مغول و ایلخانی به این شهر وارد آورده اند.

فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین، الکامل، دارصادر، بیروت، ۱۴۲۰ هـ/۲۰۰۰ م، چاپ اول.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفسیه، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۰ ش، چاپ دوم.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ش، چاپ اول.
- ابودلف، مسعربن مهلهل، الرساله الثانيه، عالم الکتاب، قاهره، بی تا، چاپ دهم.
- اصطخری، ابوالسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله شوشتری، به کوشش ایرج افشار، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تألیف موتوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۷ ش، چاپ اول.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
- بلادری، احمد بن یحیی، فتوح البدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۴ ش، چاپ اول.
- جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران، توسعه جغرافیایی و کار توگرافی و گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، شرکت به نشر، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، جغرافیای حافظ ابرو، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، آیین میراث، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- دمرگان، ژاک، جغرافیای غرب ایران، ترجمه و توضیح دکتر کاظم ودیعی، انتشارات چهر، تبریز، ۱۳۳۹، چاپ اول.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحه الصدو و آیه السرور، کتابفروشی اکبر علمی، تهران، ۱۳۳۳ ش، چاپ اول.
- رزم آرا، علی، جغرافیای نظامی ایران - کرمانشاهان -، بی تا، تهران، ۱۳۲۰ ش، چاپ اول.
- طبری، تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، بی تا.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- کریستین سن، آرتو، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ نهم.
- کمبریج، تاریخ کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن اندیشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- کمری، منوچهر و رضا جمشیدی، سرپل زهاب در گذر تاریخ، چشمه هنر و دانش، کرمانشاه، ۱۳۸۱ ش، چاپ اول.
- مستوفی، حمدالله، نزاه القلوب، به اهتمام لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.

مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات توس، ۱۳۷۶ ش، چاپ اول.

مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، مقدمه و ترجمه و تعلیمات، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التفاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۸۵، چاپ اول.

مجدی، ملک الکلام، سفرنامه، به کوشش محمد طاهر سید زاده هاشمی، توکلی، تهران، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.

یا قوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۵ هـ/۱۹۵۶ م، چاپ اول.

ناصرالدین شاه، سفرنامه کربلا و نجف، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، بی تا،